



بررسی مؤلفه‌های شخصیت زنان در آثار مصطفی مستور

محمود صادق زاده^۱ (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

الهه محسنی^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۴

چکیده

مصطفی مستور نویسنده ای واقع گراست و آثارش از جنبه‌های گوناگون قابل توجه و بررسی است. کنش‌های رفتاری زنان از مشخصه‌های بارز داستان‌های وی به شمار می‌رود. در این جستار به شیوه توصیفی، تحلیلی و کمی به انواع، شاخص‌ها و ویژگی‌های شخصیت زنان در داستان‌های مستور پرداخته و بازتاب کنش‌های رفتاری زنان و کارکردهای عمده آنان تحلیل و بررسی می‌شود. بدین منظور ابتدا داستان‌های مستور بازخوانی و شخصیت‌های مختلف زن تجزیه و تحلیل و طبقه بندی و مؤلفه‌های اصلی آنها بررسی شده و سپس داده‌ها و نتیجه‌های تحقیق به صورت کمی ارزیابی و در

۱. sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

۲. emohseni00@gmail.com

جدول ارائه شده است. اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های شخصیت زنان در داستان‌های مستور عبارتند از: جریان روسپی‌گری؛ زنان، زایمان و حسّ مادری؛ زنان بی‌هویت؛ زنان فعّال و مستقل؛ زنان ستم دیده و مظلوم؛ زنان شهدا و رزمندگان جنگ تحمیلی؛ زنان مقدس و معشوقه‌های خداگونه و پیرزن‌های مؤمن، ساده و چاره‌گشا. زنان، نقش اصلی را در شکل‌گیری بن‌مایه داستان‌های مستور دارند و شخصیت آن‌ها بیشتر پویاست و حتی هنگامی که ایستا هستند، نقشی کلیدی در شکل‌گیری و پیش‌برد روایت داستان‌های وی دارند. از این‌رو، کارکرد زنان در داستان‌های مستور، برجسته‌تر از سایر شخصیت‌هاست و سرنوشت و روحيات آنان در سنين مختلف از نوجوانی تا کهنسالی مورد توجه عمیق قرار گرفته و به وجودشان در کانون خانواده، اجتماع، پرورش فرزندان و دلبستگی و وابستگی مردان به آنان در موقعیت‌های مختلف مانند: مادری، همسری و حتی معشوق بودن اهمیت داده شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی، رمان اجتماعی، مصطفی مستور، شخصیت‌پردازی زنان.

۱- مقدمه

۱-۱. **اهمیت و ضرورت تحقیق:** یکی از مضامین اصلی رمان از ابتدای شکل‌گیری در ادبیات جهان و ایران، جنبه‌های گوناگون شخصیت زنان است که گاه برای نمایش مشکلات اجتماعی، زمانی برای روان‌کاوی‌های ظریف یک شخصیت و جلب نظر مخاطب از فریفتگی‌اشان استفاده و در آثار ادبی جلوه‌گر شده است، همچون: مادام بوواری (گوستاو فلوربر) آناکارینا (تولستوی). پس از گذر از دوره جدال بر سر بودن یا نبودن زن به عنوان قدرتی برابر مرد و تلاش زنان برای رسیدن به جایگاه اصلی خود، زنان در ادبیات معاصر موضوعی مستقل و قابل بحث شده‌اند. پرداختن به زندگی زنان و دختران از تاریخ پیدایش رمان فارسی، یعنی زمانی که مشفق کاظمی تهران مخوف را نوشت و حتی پیش‌تر از آن در سیاحتنامه ابراهیم بیک مورد توجه بوده است. پس از این نیز توجه به زندگی و مشکلات اجتماعی زنان و دختران تا به امروز بخشی جدایی‌ناپذیر در رمان فارسی قلمداد می‌شود و نویسندگان بسیاری این جریان ادبی را رهبری و شکوفا کردند

در این میان، مستور از نویسندگان کنونی است که از زن به عنوان محوری ترین موضوع داستان‌هایش استفاده می‌کند و معتقد است، زنان نیمهٔ حلال دنیا و تنها ساکنان روشن، معصوم و معنادار زندگی‌اند. در داستان‌های مستور چه شاعری جوان یا نویسنده ای گمنام باشی و یا معلّم و عابر پیاده و غیره؛ ناگزیری از دالان شیدایی‌های شورانگیز بگذری؛ از دالانِ غم زدهٔ تخیلِ مستور که زنان نقش اوّل و عضو کلیدی آن هستند. پرداختن به زندگی زنان به عنوان موضوعی مستقل و غالب، در آثار نویسنده ای مرد که احساسات زنانه را تجربه نکرده، تأمل برانگیز است و امکان بسطِ نمونه‌های زن مورد نظر مستور به گسترهٔ تمام زنان دنیا در مولفه‌های به دست آمده از آثار او که رگه‌هایی از تأثیر مذهب (شیعه)، فرهنگ شرقی - ایرانی، آداب و رسوم مردم جنوب ایران و هشت سال جنگ ایران و عراق را دارد، در آن‌ها مشهود است.

۱-۲. بیان مسأله: شخصیت پردازی زنان ایرانی در دهه‌های اخیر نیز به صورت گسترده ای وارد عرصهٔ داستان نویسی شده و بازتاب زندگی و کنش‌های زندگی زنان بخش عمده ای از آثار داستانی را در بر گرفته است. نویسندگان مرد نیز سهم به سزایی در بازگویی حیات اجتماعی زنان در قرن حاضر داشته‌اند و آثاری چون: نیمهٔ غایب (حسین سنابور)، سال بلوا (عبّاس معروفی) و بسیاری از آثار دیگر، شامل بازتاب غم‌ها و گریزهای زنان است. ولی مستور شاخص‌ترین نویسندهٔ مرد ایرانی است که اصلی‌ترین دغدغه اش در داستان‌ها مشکلات و رنج‌های زنان، از دختران نوجوان گرفته تا پیرزن‌های سال خورده است. این پژوهش به بررسی شخصیت زن در آثار مستور می‌پردازد. بدین منظور، ابتدا شخصیت‌های گوناگون زنان به لحاظ شرایط خانوادگی و تربیتی، موقعیت‌های اجتماعی و ظرفیت‌های فرهنگی و دینی با توجه به آثار داستانی مستور طبقه‌بندی و مؤلفه‌های شکل دهندهٔ آن تعیین شده و سپس انواع شخصیت‌های اصلی، فرعی، ایستا، پویا و... و نقش‌ها و ویژگی‌های آنان تحلیل و بررسی شده است.

۳-۱. **پیشینه تحقیق:** در مورد معرفی، تحلیل و بررسی ابعاد زندگی، شیوه‌های داستان نویسی و بررسی آثار مستور تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته و مقالاتی در مجموعه مقالات و مجلات علمی درج شده که مهم‌ترین آن‌ها در مجموعه مقالات «سعی بر مدار اندوه»، «مجموعه سفر در آدینه»، فصلنامه ادبیات داستانی و ماهنامه زنان منتشر شده است؛ اما در مورد شخصیت‌های زن در آثار مستور تاکنون به طور مستقل پژوهشی صورت نگرفته است.

۴-۱. **روش کار:** در این جستار به شیوه توصیفی، تحلیلی به بررسی و ارزیابی ویژگی شخصیت زنان در آثار مستور پرداخته می‌شود؛ شخصیت‌های اصلی، فرعی، پس زمینه، جامع، ساده، پویا و ایستا. بدین منظور ابتدا داستان‌ها بازخوانی و شخصیت‌های مختلف زن تحلیل و طبقه بندی و مؤلفه‌های اصلی آن‌ها بررسی شده و سپس داده‌ها و نتایج تحقیق به صورت کمی ارزیابی و در جدول ارائه شده است.

۲- بحث

۲-۱. مؤلفه یکم: پیرزن‌های مؤمن، ساده و چاره‌گشا

از شخصیت‌های ساده، ایستا و مقابل شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه و بلند مستور، پیرزن‌هایی هستند که پناه‌خستگی و ناامیدی شخصیت‌های اصلی داستان می‌شوند و تاکید مستور بر بی‌سوادی و جهل، آن‌ها را به نوعی انفعال می‌کشاند؛ امری که در مورد زنان خانه‌دار داستان‌هایش نیز صدق می‌کند. اعتراض مستور به دانایی‌هایی است که نه تنها گره از کوچکترین مشکل زندگی بازنمی‌کند بلکه این دانش، آغازگر گره‌هایی کور در زندگی ایده‌آل می‌شود. به این دلیل مستور منجی‌هایش را بی‌سوادی می‌پسندد. شاید مخاطب پرسد چرا مادرهای چاره‌گشا در موقعیتی حاضر می‌شوند که مشکل جدایی مردی از همسرش مطرح می‌شود؟ مطلبی که در سه نمونه از مادران گره‌گشا قابل رؤیت است. پاسخ این است که جریان زندگی برای همه مردان داستان‌های مستور، زمانی متوقف می‌شود که همسر صبورشان خانه را ترک می‌کند. جریانی که ناکافی بودن علوم و تئوری‌های نظری را برای خوشبخت بودن نشان می‌دهد و مورد بی‌اعتنایی قرار گرفتن زنان خانه‌داری را ترسیم می‌کند

که سرانجام تصمیم به قطع جریان زندگی مشترک می‌گیرند. در آشفته بازار عشق و دانایی، مستور منجی‌های سال خورده اش را می‌فرستد تا شخصیت‌های اصلی داستان را به حقیقت زندگی برگرداند، منجی‌هایی که فقط آرامش و صلح را برای فرزندان خود و همه دنیا می‌خواهند.

۱-۱-۲. **مادران سه استاد** (عشق روی پیاده رو: داستان «آن مرد داس دارد»، داستان «زلزله») و حکایت «عشقی بی شین، بی قاف، بی نقطه».

۱) استاد راوی داستان است و همسرش به طور ناگهانی او را ترک کرده و مادر استاد در غم انگیزترین لحظه های زندگی پسرش حضور می‌یابد. او مدتهاست اسیر دانایی شده و وقتی همسرش معترض به این دانایی، او را ترک گفته است، مادر پیر و بی سوادش، سنگ صبور این اتفاق تلخ است و سعی دارد آن‌ها را آشتی دهد «چند روزیست که آمده ام پیش مادرم. شاید این طور مهتاب را زودتر فراموش کنم.» (مستور، ۱۳۸۹: ۷۵)

۲) استاد که راوی داستان است به صراحت اعلام می‌کند «مادرم تقریباً یک بی سواد مطلق است. یک کلمه هم درس نخوانده است. آنقدر نمی‌داند که من گاهی از جهلش بهت زده می‌شوم.» (همان: ۸۹ و ۹۰) تقابل بی سواد مادر با دانایی پسر، گره اصلی داستان را مشخص می‌کند. استاد غرق دانش است و ایمانش کم رنگ شده: «این خرما هم از داروهای دکتر برای من خوب تر است و هم از این کتابهایی که درس می‌دهی برای تو بهتر است. ... چون ایمان ما را زیاد می‌کند.» (همان: ۹۴) راوی در لحظه آخر خرما را می‌خورد و مادر حقیقت راستین را با خرما به پسر القاء می‌کند و او را از سر درگمی دانایی اش به صراط مستقیم هدایت می‌کند.

۳) مهتاب که همسر راوی است؛ او و پسرش بنیامین را ترک می‌کند. در ابتدای داستان مشکل استاد یعنی تنهایی او به خاطر رفتن همسرش شرح می‌شود. عشق استاد به مادر مریض در تمام داستان بیان شده و مادر تا لحظه مرگ نگران سرانجام زندگی مشترک پسرش

است. در همین بیان عشق به مادر از زبان استاد است که مادر آهسته در گوشش می گوید : وقتی خدا چیزی را از کسی می گیرد چیز دیگری به او می دهد . جمله ای که کلید رمز داستان است . روز آخر که تلفنی خبر بد حالی مادر را به او می دهند ، بلافاصله تماسی دیگر اتفاق می افتد ، مهتاب همسر استاد است و درست لحظه ای خدا او را به استاد هدیه می دهد که مقدس ترین موجود زندگی اش ، مادر را از او باز می ستاند و عقیده و باور مادر، نجات بخش زندگی فرزند می شود.

۲-۲. پیرزن های مذهبی: نرگس بانو(تهران در بعد از ظهر - از داستان چند مسئله ساده) پیرزن های بغل دستی نگار در فرودگاه و اتوبوس (رمان سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار) ۱) نرگس بانو پیرزن بی سواد هفتاد و نه ساله ای است که سی و شش سال و چهار ماه و هفده روز صبح و ظهر و شب به قصد بهتر شدن دنیا یکی از نام های خداوند را تکرار می کند و ایمان دارد هر بار گفتن نام خدا یکی از مشکلات بشر را کم می کند. مستور به خواننده اش القاء می کند که حضور بسیاری از این نرگس بانوها ، به یقین رنج و مشکلات دنیا را حل خواهد کرد. بیان کردن نسبت سال های عبادت پیرزن در مقابل سنش ، بازگوکننده تلاشی است که یک زن عامی برای رسیدن به رستگاری می کند .

۲) پیرزنی در فرودگاه کنار نگار نشسته است و وقتی می فهمد او مجرد است به او آب نبات متبرک می دهد و می گوید : « این رو بخور . تا سال دیگه این موقع شوهر کردی ، سبزه هم نمی خواد گره بزنی ، به خدا راست می گم.» (سه گزارش درباره نوید و نگار، ۱۳۹۰: ۴۸) پیرزن از ته قلبش به این حقیقت ایمان دارد و سعادت نگار را در گرو ازدواج می بیند .

۳) پیرزنی با روسری سفید و چادر گلدار با نگار در اتوبوس همسفر می شود و ایمان و سادگی از او می بارد . در کیف پیرزن یک تسیح و کمی پول است و این منظره اشک نگار را درمی آورد: « میخوامت زیپ کیفش را ببندم اما به هزار دلیل نتونستم . مثل ابله ها زل زدم به محتویات کیفی که در آن لحظه ناگهان برایم انگار عزیزترین کیف جهان شده بود . »

(مستور، ۱۳۹۰: ۸۹) توصیف کیف زمانی اهمیت پیدا می‌کند که خواننده در داستان‌های های قبلی مستور توصیف کیف زن‌ها را خوانده باشد، توصیف کیف تاجی از زبان امیر: «به نظر من کیف دستی همه زن‌ها مقدسه. شرط می‌بندم محاله توی کیف دستی زن‌ها قرارداد و چک بانکی و شماره تلفن‌های وحشتناک و چیزهای کثیف دیگری پیدا کنی. توی کیف دستی زن‌ها احتمالاً به دسته کلید هست و به آینه کوچولو و چند برگ دستمال کاغذی و شاید به شیشه عطر و به رژلب و چند تا عکس و به ذره پول. اما توی کیف مردها چی هست؟ تا حالا بهش فکر کردی؟» (مستور، ۱۳۸۸: ۶۸)

۲-۳. دانیلا و تاجی (عشق روی پیاده رو- داستان مثل یک قاصدک) مادر دانیال و محسن سپهر (استخوان خوک و دست‌های جذامی)

۱) دانیلا مادر شخص اول داستان، پیرزنی افلیج و مسیحی، پناه و آرام بخش غم غریب فرزندش است. شخصیتی که به لحاظ تاریخی در اولین داستان مستور حضور دارد و برای راوی چاره‌گشای لحظات کور زندگی می‌شود و به عنوان نخستین ملجأ مؤمن مردان بزرگ داستان‌ها خود را مطرح می‌کند.

۲) تاجی خدمتکار پیروبی سواد بازپروری اعصاب و روان است و با حمله به دانایی و سردرگمی که برای راوی برجای گذاشته می‌گوید: «کاش می‌شد همه درها و دریچه‌های دانستن رو بست. کاش برگشت. می‌شد کسی شد مثل تاجی، مثل مادر دانیال، مثل مادر من که گاهی میاد این جا و حتی جدول ضرب هم بلد نیست و نمی‌دونه زمین دور خورشید می‌گرده.» (همان، ۶۸-۶۷)

۳) مادر دانیال پیرزنی مؤمن و بی سواد است که از پسر بیمارش مراقبت می‌کند و زیارت شب جمعه اهل قبورش هرگز ترک نمی‌شود. او فداکارانه از پسر مجنون از دانایی اش، پرستاری می‌کند. «فراز دیگری که دانیال در موردش صحبت می‌کند نقش زن و جایگاه او در جامعه است. او توصیفات در مورد جنس زن دارد، مانند اینکه اگر بخواهیم تاریخ را

بررسی کنیم و جنبه های مثبت و منفی را در عوامل جنسیتی دنبال کنیم ، می بینیم این عوامل منفی و مخربیی که که در تاریخ اثر گذاشته اند، در مردان بیشتر بوده اند و زنان مظهر عشق و محبت اند.» (شاگری: ۵۹، ۱۳۸۴) محسن سپهر نیز درگیر جدایی از همسرش است و مادرش سنگ صبور راوی در لحظه های پر رنج زندگی است . او عاشقانه مراقب پسر و نوّه اش است و سعی دارد عروسش را به زندگی برگرداند و مدام از خوبی های سیمین می گوید و پسرش را به ادامه زندگی مشترک تشویق می کند .

۲-۲. مولفه دوم : جریان روسپی گری داستان های مستور

اولین رمان فارسی که از زندگی یک روسپی پرده بر می دارد رمان زیبا نوشته محمد حجازی است: «زیبا قهرمان زن داستان، یک روسپی سرگردان، هوسناک و زیباست که پیوسته در جستجوی آرامش است و پناه خود را در زندگی زناشویی که پیوسته از او می گریزد.» (ایرانیان: ۱۳۵۸، ۶۴) ولی در این رمان بحث بازگشت روسپی از گناه آن گونه که مستور عنوان می کند، مطرح نیست. آزادی که در ادیان تاکید شده، آزادی روحی حاصل از آرامش در کنار خانواده است، امری که در آثار مستور در زندگی زنان خانه دار به دقت به آن پرداخته شده است. انگیزه اصلی ورود روسپی های مستور به این جریان و ادامه حرفه مورد توجه نویسنده نیست و این امر از نقاط ضعف اوست چراکه قسمت اعظم شخصیت روسپی در هاله ای از ابهام باقی می ماند، ولی در آخرین رمانش، سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار، دلایلی را که می تواند یک دختر جوان را به فحشا بکشاند، شرح می دهد. شخصیت روسپی در داستان های کوتاه و بلند مستور در دو بخش اصلی دسته بندی می شوند.

۲-۲-۱. روسپی های عادی

۱) روسپی که جزئیات زیادی را در مورد این حرفه اش آشکار می کند (تهران در بعد از ظهر - چند روایت معتبر درباره دوزخ): زن روسپی ، به چشم یک موضوع مادی در معامله نگریسته می شود. جسمانی ترین بُعد یک انسان در این معامله مهم است و خریداری فاحشه، هل دادن او به قعر فلاکت است. این امر، فرورفتن در تناقض هایی است که به سود بدی هاتمام

می شود؛ خوشحالی و بدبختی که روسپی می داند گذراست و عاقبت آن سیه روزی و غرق شدن است. «پوران میگه وقتی یکی می آد و کارش رو می کنه و می ره، انگار یه پله مارو فشار میده پایین. ممکنه اون پایین جای خوبی هم باشه اما هر چی باشه پایین. میگه حس می کنی یه کسی شونه هات رو گرفته و با فشار دادن، تو رو هل میده پایین. توی پول، تو لجن، تو خوشبختی، تو بدبختی، تو غصه، تو لذت، چه می دونم.» (تهران در بعداز ظهر، ۱۳۸۹: ۴۲)

۲- سودابه (تهران در بعداز ظهر - داستان تهران در بعد از ظهر - بخش جردن). سودابه در جواب پسری که او را برای پرویز خان جور کرده، می گوید «چه فرقی داره، نازی آباد، شمرن، جوادیه، پامنار، جردن، تجریش، شهرری، واقعا چه فرقی داره؟» به این مطلب اشاره دارد که اهل کجا بودن روسپی مهم نیست، چهره و اندام اغوا گرش می تواند او را به خوبی عرضه کند. اصل و اساس این عمل شنیع، جسمانیّت و لذت بردن برای لحظاتی کوتاه با تکیه بر هوسی گذرا و فروتر رفتن در سراشیبی فساد است.

۳- کسی که پوری را به راوی معرفی می کند درباره اومی گوید: «خیلی نجیب نیست اما معرکه است. یعنی تابخوای نازینه.» (مستور، ۱۳۸۸: ۷۲) روسپی ها سرسختانه برای دستمزدشان چانه می زنند و می توانند برای لحظاتی سنگ صبور باشند. در جریان داستان حقایق تلخ دیگری بیان می شود و در جواب راوی که از او می پرسد تازه بیدار شده ای؟ می گوید: «ما شب ها بیداریم و روزها می خوابیم. عینهو سگ ها، تنها فرقتش اینه که ما پارس نمی کنیم، زود حرفش را پس می گیرد: البته گاهی هم پارس می کنیم.» (همان: ۸۲)

۲-۲-۲. روسپی های مومن و بازگشته از گناه

روسپی های بازگشته از گناه در داستان های مستور از موضوعات ابتکاری او هستند. البته پیش از این صادق چوبک به شرح احوال روسپیان پرداخته و در داستان (زیر چراغ قرمز) تلاش مذبحخانه روسپی کم سنی به نام جیران رانشان می دهد که هنوز به موقعیت تلخ خویش واقف نشده است. «فردای قیومت جواب خدارو چی میدید؟ خدایا یه کاری کن امشب اصلا

مهمون نیاد، به حضرت عباس هروقت میگن مهمون اومده دلم هرّی میریزه تو....میگن فردا قتلِ مسلمه، نمیدونم راسّه؟ آگه راس باشه، من آگه سرمو ببرن کسی رو به خودم راه نمیدم. خوشا به حال فخری که یه همچه شب عزیری مرد.» (محمودی: ۳۷۷، ۱۳۸۲) ولی دیگر روسپی‌ها که پیر شده اند به سرانجام او آگاهند و در دل او رامسخره می‌کنند. روسپی‌های مورد نظر مستور، در شرایطی ویژه هم خود متحول می‌شوند و هم موجب تحول راوی می‌شوند. با آوردن نمونه‌های اصلی این شخصیت به شرح این جریان می‌پردازیم:

۱- روسپی مسافر دوست علیرضا (رمان روی ماه خدا را ببوس): روسپی‌ای که با دوست علیرضا، بهترین شخصیت در رمان روی ماه خدا روبرو می‌شود و نام خدا او را به اعتراف و گریه و آه می‌دارد. اسم این رمان از زبان این زن توبه کار جاری می‌شود. او در حین شکایت از زندگی و سختی‌هایش بغض می‌کند و از فاصله‌ای که بین او و خدا افتاده شکایت می‌کند. جریان زیبای آشتی روسپی‌ها با خودِ حقیقی و خدایشان در این رمان شروع می‌شود.

۲- شهلا طلا: روسپی که توبه‌ای او در صحنه‌ای منقلب‌کننده اتفاق می‌افتد: (چند روایت معتبر - چند روایت معتبر در باره مرگ): تلنگری مقدّس شهلا را متحوّل می‌کند و رویارویی با صداقتی که از زبان پرده خوان جاری می‌شود، او را به حقیقتی شیرین می‌رساند. حادثه‌ای که شاید اگر زودتر پیش می‌آمد، روسپی نمی‌شد. وقتی پرده خوان به شهادت حضرت علی اصغر (ع) می‌رسد: «شهلا گیس‌هایش را می‌کشد و به صورت اش‌چنگ می‌اندازد.» (مستور، ۱۳۹۰: ۴۰) پس از بازگویی لحظه شهادت، شهلا از حال می‌رود.

۳- سوسن (من دانای کل هستم - داستان چند روایت معتبر درباره سوسن) و (استخوان‌های خوک و دست‌های جذامی): روسپی‌ای که مستور با تکرار داستانی جداگانه در دو روایت، توجه اش را به زلزله روحی او نشان می‌دهد. سوسن روسپی پر مشغله و پر در آمدی است که از راه فحشا استقلال اقتصادی پیدا کرده و آزادانه مشتری‌هایش را انتخاب می‌کند، اینکه چرا سوسن به این ورطه افتاده مجهول است و تحلیل وضعیت روحی او بعد از آشنایی با کیانوش

است، هنرمند شاعری که به دلیل نامعلومی زندانی بوده است. در اولین دیدار کیانوش به سوسن دست نمی‌زند و شعری سراسر معنا و حقیقت برای او می‌سراید و این جاست که تناقض عجیب و جوب روح و جسم برای سوسن مطرح می‌شود. کیانوش برخلاف همه مشتری‌ها فقط روح سوسن را دوست دارد و او را الهه شعرهایش می‌کند. دلیل پیش نرفتن کیانوش در عشق و قطع رابطه اش با سوسن در مرحله حضور روحانی، رسیدن اوبه این واقعیت است که جسمانیت، عشق را عادی و روزمره می‌کند. موضوع زیبا و جدیدی که در بسیاری از روایت‌های مستور به آن پرداخته شده و به عشق آستانه‌ای معروف است. از دید تاریخی سوسن اولین روسپی است که مستور اختصاصاً به زندگی او پرداخته است. «کیانوش حاضر نمی‌شود با سوسن ازدواج کند چون گمان می‌کند آن حس شاعرانه اش ممکن است کور شود. سوسن به نحوی از رفتار پیشین برمی‌گردد و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند.» (طیبی: ۵۹، ۱۳۸۴) نگاه مستور به سوسن در آخرین صحنه داستان ستودنی است، وقتی شعر کیانوش در رستوران مچاله و ریزریز می‌شود پیشخدمت رستوران به آخرین پاره کاغذ که می‌رسد، رویش نوشته است: ملکوت. سوسن ملکوتی است مچاله شده که ماهیت اصلی اش حفظ گردیده است.

پ) مؤلفه سوم: زنان، زایمان و حس مادری در آثار مستور

رسیدن به حس مادری را شاید بتوان بزرگترین آرزوی هر زنی عنوان کرد، آرزویی که تحقق آن برای زنان با بیشترین رنجی همراه است که یک زن ممکن است در طول عمرش متحمل شود؛ نعمت مقدسی که نبودش کابوسی بزرگ است. بیماری‌های زنان و مردان، راضی نشدن عده‌ای از آنها به داشتن فرزند، خطراتی که پس از زایمان مادر را تهدید می‌کند و ترس‌هایی که پس از تولد تا آخر عمر پدر و مادر را دنبال می‌کند؛ دلایلی هستند که موهبت مادر شدن را به تاخیر می‌اندازند و این وقفه در بسیاری موارد به طلاق می‌انجامد. از ابتدای تشکیل جنین، فعال شدن هورمون‌هایی خاص، حس مادر شدن را به زن منتقل می‌کند و اگر جنین از مادر جدا شود افسردگی‌های شدید روحی و عصبی برای او در پی خواهد

داشت. مستور سعی دارد با آوردن اطلاعاتی علمی مستقل از زندگی زنان داستانهایش که با این اتفاق مواجه می شوند، رنج این جریان را برای یک زن روشن کند. آمار ارائه شده مربوط به سال نگارش داستان است. «پژوهشگری با مطالعه بر میزان درد اولین زایمان ۷۸ زن سوئدی به این نتیجه رسیده که ۷۲ درصد آنها به هنگام زایمان درد غیرقابل تحمل یا شدید داشته اند و تنها ۲۸ درصد آنها درد را قابل تحمل گزارش کرده اند». (من گنجشک نیستم، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۵۷)

این فصل به داستان زنانی پرداخته که به نوعی با این جریان پیوندی خوردند، زنانی که آرزوی مادر شدن دارند و برای رسیدن به این آرزو روال زندگی خود را به هم می زنند و پس از زایمان به مشکل برمی خوردند.

پ.۱) سیمین (چند روایت معتبر - داستان مصائب چند چاه عمیق)

سیمین نقشی اصلی و پویا دارد و دردناک ترین لحظه های زندگی اش را در تنهایی سپری می کند. درد زایمان ناگهان به سراغ او می آید و قبل از اینکه کسی کمکش کند از پا در می آید. «درد مثل موجی در تیرهای پشت اش می رفت و می آمد و تمامی نداشت. بشقاب و نمکدانهای بلور روی سرامیک کف آشپزخانه افتادند و خرد شدند. سیمین وحشت کرد و تا آنجا که می توانست خودش را عقب کشید. بعد تا میز عسلی گوشه هال خودش را لغزاند. گوشی را که برداشت حس کرد چیزی به دل اش چنگ می اندازد. دل اش آشوب می شد. چنین توی شکمش تاب می خورد و سیمین ناگهان جیغ کشید. تلفن محسن را گرفت اما کسی آن طرف خط گفت که شوهرش بیرون است سیمین آه کشید و دوباره شماره گرفت.» (چندروایت معتبر، ۱۳۹۰: ۴۶) نوزاد سیمین در تنهاترین لحظه های زندگی مادر به دنیا می آید و این امر، جان هر دوی آنها را به خطر می اندازد. داستان در لحظه ای که صدای گریه نوزاد بلند می شود تمام می شود و معلوم نیست نوزاد با بندنافی که بریده نمی شود و مادری که به مرگ نزدیک می شود تا چند لحظه دیگر می تواند نفس بکشد.

پ.۲) افسانه (از رمان من گنجشک نیستم)

افسانه همسر راوی است، زنی که به خاطر ظرافت زیبای دستانش، معشوقه‌پرستیدنی همسرش می‌شود. راوی شخصیتی فرعی اما مهم و ساده است که پس از مرگ زن و نوزادش به جنون کشیده می‌شود. زن در لحظه زایمان دچار مشکل می‌شود و دو روز بعد از زایمان می‌میرد.

پ.۳) فرزانه (از مجموعه تهران در بعد از ظهر، داستان چند مسئله ساده)

فرزانه خواهر دو قلوی دکتر سیفی شخصیت اول داستان است و به عمد در چند جمله سرگذشتش شرح داده می‌شود. «فرزانه، خواهر دوقلوی فرخ، از دو هفته قبل به دلیل نوعی اختلال هورمونی پس از زایمان در بخش اعصاب و روان بیمارستان دی بستری شده. فرخ وابستگی شدید عاطفی به خواهرش دارد و لحظه ای نمی‌تواند وضعیت او را فراموش کند.» (تهران در بعد از ظهر، ۱۳۸۹: ۶۶).

پ.۴) پری (از رمان سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار): پری همسر نوید، شخصیتی فرعی مقابل راوی است که ناگهان مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و بعد از مرگ مادر نوید، برای بقای نسل به فکر بچه دار شدن می‌افتد در صورتیکه قبل از ازدواج با همسرش که دارای برادری عقب افتاده است و از بچه دار شدن می‌هراسد، سر بچه دار نشدن به توافق رسیده است. او با ایمان قوی به معجزه ی مادری، از همسرش که به داشتن بچه راضی نمی‌شود، طلاق می‌گیرد و می‌خواهد برای درک موهبت مادری دوباره ازدواج کند. «پری هم دلایل خودش را داشت. می‌گفت اگر مهمترین چیزی که ما را به زندگی می‌دوزد امید باشد پس این تنها بچه است که می‌تواند منبع اصلی امید باشد. می‌گفت اگر بچه نباشد زندگی تقریباً چیزی می‌شود شبیه رادیویی که همه چیز داشته باشد به جز صدا.» (سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار، ۱۳۹۰: ۲۰)

ت) مؤلفه چهارم: زنان بی هویت در آثار مستور

زنان بی هویت شخصیت‌هایی فرعی هستند و به شخصیت‌های پس‌زمینه نزدیک می‌شوند زیرا فضا سازی آنها برای پیش‌برد کل داستان مفید است. حضور زنان بی‌هویت در آثار مستور در میان زنانی همه‌روشن و پاک هستند، نیش‌خندی به این عقیده است که زنها بدون دخالت مردها و محیط اطرافشان، تنها ساکنان سمت‌روشن و معنادار زندگی و نیمه‌حلال دنیا هستند، اما بی‌هویتی این دسته از زنان، به سبب گنیش‌نداشتن آنهاست و برای روشن شدن مفهوم اصلی داستان و یا برای برانگیختن گنیش افراد دیگر داستان به کار گرفته می‌شوند و چون به شخصیت اصلی آنها پرداخته نمی‌شود، این زنان را به این عنوان می‌آوریم، ضمن اینکه نویسنده زمانی به شرح این زنان می‌پردازد که زنان مقدس کنارشان حضور دارند. پرداختن به زنانی که عملاً به هویت اصلی آنها مجال بروز داده نشده، جلوه دادن بیشتر به زنان معصوم داستان‌ها است.

۱- **ژیلا و زری** (چند روایت معتبر، داستان چند روایت معتبر درباره مرگ): اقدس خانم از دست شوهرش خودکشی کرده و ابراز تاسف ژیلا و زری برای او، تنها هدف مستور است. در کنار زنانی که زندگی را در سطحی‌ترین طبقه آن دنبال می‌کنند، زنانی هستند که از فرط ستمی که به آنها می‌شود خودکشی می‌کنند. نویسنده این داستان را در بخش چهارم، پس از شرح زن ستم‌دیده و روایت تجاوز به دخترنوجوان بخش سوم و قبل از توبه روسپی محل در بخش ششم داستان، به قلم می‌آورد. این چینش ویژه، برای قراردادن زنان دارای گنیش و بدون گنیش مستور؛ در تقابلی است که مورد نظر او می‌باشد.

۲- **میترا، پریسا و یاسمن** (چند روایت معتبر، داستان کیفیت تکوین فعل خدا و تهران در بعدازظهر، داستان هياهو در شب بعدازظهر): این سه شخصیت گرچه هیچ نکته مثبتی از شخصیت خود را روشن نمی‌کنند اما برای درک شخصیت اصلی داستان (الیاس) تحلیل درستی را ارائه می‌دهند. الیاس درگیر نوعی آزادی روحی و الهام حقایق به روح خود شده و

حضور این سه دختر در داستان‌ها و توصیف ظاهر آنها برای روشن شدن حقیقت وجودی الیاس ضروری می‌باشد. این دسته از دختران برای بروز و شرح، هویت مستقلی ندارند.

۳- ماندانا، پریسا، شهره و شادی (رمان استخوان خوک و دست‌های جذامی): چهاردختری که در میان اتفاقات رمان به گونه‌ای جا داده می‌شوند که نه مثل سوسن جزئیات زندگی آنها شرح داده می‌شود، نه مانند زن دکتر مفید ناآرامی روحی به عنوان دغدغه اصلی زندگی اش توصیف می‌شود و نه مثل نامزد حامد، زن محسن سپهر و یا مادر دانیال و دیگر زنان روایت شده در داستان‌ها، رنج‌ها و فداکاری‌هایشان به قلم می‌آید. اما حضورشان برای درک همه این زنان معصوم بهترین گزینه و مکمل آن‌ها می‌باشد. اتفاقی که برای پریسا در یکی از پارتی‌ها می‌افتد، به عنوان بزرگترین مشکل یک دختر در این دوره سنی برای مواجه شدن او با خانواده و جامعه، می‌تواند از پیام‌های مهمی باشد که زنان بی‌هویت مستور ابلاغ می‌کنند.

ث (مؤلفه پنجم: زنان فعال و مستقل در آثار مستور

در کنار انبوه زنان حاضر در آثار مستور که همگی به نوعی انفعال در برابر مردان داستان دچارند، حضور سه شخصیت فعال، شایسته اختصاص دادن یک فصل مستقل به آنهاست البته فعال بودن آنها به معنای فعالیت خاص اجتماعی یا کُنشی تند نیست. این سه نفر گرچه درگیر گسیختگی در جریان زندگی خود می‌شوند؛ جریان اصلی داستان را پیوند می‌زنند. آنچه برای سایه در جدایی از یونس اتفاق می‌افتد، برای نگار در فرار از خانه پدری روی می‌دهد و برای جولیا در عروج او از دنیا در شرف اتفاق است. سایه و جولیا شخصیت‌های اصلی نیستند اما نقش بسیار فعالی در زندگی راوی دارند و به لحاظ اینکه در سراسر داستان شخصیت خود را حفظ می‌کنند ایستا هستند؛ اما سایه به خاطر اعتقادش مسیر زندگی خود را تغییر می‌دهد، پویا یا است و اینگونه مقابل و مخالف شخص اول قرار می‌گیرد. نگار به عنوان شخصیتی جامع و پویا، فعال‌ترین شخصیت زن آثار مستور است.

۱- **سایه** (روی ماه خداوند را ببوس): سایه می تواند بر عشق خود به یونس (راوی رمان و شخص اول داستان) فائق آید. زنی که گُنیش قوی دارد. شخصیت اودو ویژگی مشخص دارد: اول اینکه اهل زندگی متعارف است. (در اولین صحنه رمان که سایه در پارک کنار یونس نشسته، در مورد ماه غسل و عروسی حرف می زند و رفتارهای کاملاً زنانه دارد). دوم اینکه سایه زنی مومن است. (شخصیت او با اعتقادِ راسخ به خدا عنوان شده و با ایمان و عقیده قلبی در داستان، به پایان می رسد). اوصبور و مسالمت جوست و اصرارش برای شروع زندگی مشترک به اصرار خانواده است. «من راضی ام. از توی دنیای به این بزرگی من به همین راضی ام. حتی اگه هیچ وقت با هم عروسی نکنیم. همین که من رو دوست داشته باشی من راضی ام. من به دوست داشتن تو راضی ام». (مستور: ۱۳۷۹، ۹۹) سایه در میان داستان در برابر شک همسرش به خدا عصیان می کند. او که اهل مداراست در فضایی منطقی و معقول، تصمیم می گیرد در برابر بی خدایی همسرش طغیان کند و برای باورهایش بجنگد و به خاطر اعتقادش یونس را رها می کند تا هم خودش رستگار شود و هم به رستگاری همسرش کمک کند. قربانی کردن معشوق زمینی به خاطر معشوق آسمانی، بزرگ ترین شجاعت سایه است که قاعده های زندگی آینده اش را به هم می زند: «من نمی تونم با یه مرده زندگی کنم، یونس از نظر من تو اگه خداوند رو از زندگی پاک کنی با یه مرده فرقی زیادی نداری. خب من این طور فکر می کنم یا بهتر بگم این طور فرض می کنم که خدا منشا زندگیه و اگه کسی از این سرچشمه جدا بشه ذره ای زندگی در او نیست.» (مستور: ۱۳۷۹: ۱۰۰)

۲- **نگار** (رمان سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار): نگار دختر مجردی است که از خطوط قرمز خانواده و اجتماع عبور می کند و از خانه پدری فرار می کند. فیلم مستند نهنگ ها که در آخر داستان آن را برای برادرش تعریف می کند، نشان می دهد که او نیاز دارد برای تجدید حیات، مدتی کوتاه از شرایطی که دارد فاصله بگیرد و از عمق برای مدتی به سطح آب بیاید

تا نفس بکشد: «اون شب بعد دیدن فیلم، تا صبح به حیوانی فکر کردم که مدام باید از ته آب بیاد بالا تا نفس بکشه و بعد دوباره برگرده سر جاش» (مستور: ۱۳۹۱، ۱۲۰)

تفاوت نگار با تمام زنان مطرح آثار مستور، در گیر نبودن او در یک ماجرای عاشقانه است. نگار از سنتهای خانه پدری و ناامنی که به دلیل حضور برادر معلولش در خانه دارد، فرار می‌کند و در پایان داستان با اراده خودش به خانه بر می‌گردد. آزادی کامل نگار در رفتن او از خانه و بازگشت او، نشان از گذری است که او در این مقطع زندگی از یک زن سنتی و تمکین‌گر به زنی روشنفکر و بالغ دارد. داستانی که نوید در انتها آن را برای رحمت، برادر معلولش تعریف می‌کند: (روباهی که نمی‌خواست روباه باشد). استعاره از نگار است. او نمی‌خواهد زنی متعارف از سوی شرایط تحمیلی که جامعه وضع کرده باشد. او با گرفتن حالت مانکن‌ها، کنایه می‌زند که می‌شود مثل یکی از زنان معمولی و منفعل جامعه باشد. «سعی کردم خودم را بگذارم جای یکی از آن آدم‌ها. فکر کردم چه احساسی دارد این که از صبح تا شب توی ویتروینی بایستی و غذا نخوری و آب نخوری و حرف نزدی و تکان نخوری و تنها نفس بکشی. بعد طوری جلوی ویتروین جابه‌جا شدم تا عکسم درست افتاد روی مانکنی که لباس شب صورتی پوشیده بود.» (همان: ۷۶)

۳- جولیا (روی ماه خداوند را ببوس): جولیا همسر آمریکایی مهرداد (از دوستان قدیمی راوی) است، در اول داستان مهرداد به راوی (یونس) چنین می‌گوید: «فکر می‌کردم دیوونه‌ها فقط اینجا پیدا میشن اما جولیا به من ثابت کرد که توی فلوریدا هم تا دلت بخواد دیوونه هست. جولیا از من و تو هم دیوونه‌تر بود. همیشه توی خودش فرورفته، می‌گه دلایل زیادی داره که ثابت می‌کند که او نباید وجود داشته باشه و به همین خاطر همیشه از این که وجود داره شگفت زده است. دنبال دلیل موجهی برای بودنش می‌گرده.» (مستور: ۱۳۷۹، ۶) جولیا زنی فرهیخته است و به لحاظ ذهنی گنیش‌های تندی دارد. زنی اندیشه‌ور که در تفاوت با دیگر زنان مطرح مستور، پا به پای مردان دانای داستان‌ها فکر می‌کند. جولیا جدای از فرهنگ‌های

شرقی که خدا را در همهٔ امور زندگی وارد می‌کنند، تربیت شده و فقط با اتکاء به اندیشهٔ پویایی که دارد، سعی می‌کند آنچه دانایی هایش را درگیر می‌کند به چالش بکشد. سرطانی که جولیا مبتلاش شده یکی از چالش‌هایی است که ذهن او را درگیر کرده است. «جولیا می‌گه بهترین فرض اینه که خدایی در کار نباشه. چون فقط در این صورته که مجبور نیستم گناه بیماری‌های لاعلاج رو به گردن او بندازیم.» (همان، ۷) گرچه دانایی جولیا هم مثل مردانِ دانا، مستور گره گشا نیست ولی به پاداشِ این همه تفکر در پایان ماجرا، همسرش مهرداد راویِ سرطان پیشرفته اش را پیدا می‌کند.

ج) مولفهٔ ششم: زنان ستم دیده و مظلوم در آثار مستور

عنوان ستم دیده قبل از شرح نمونه‌ها نیاز به بسط معنایی دارد. این صفت محدود به رفتارهای خشونت آمیز و آزار و اذیت‌های جسمی به زنان نمی‌باشد بلکه رنج‌هایی را شامل می‌شود که به واسطهٔ زن بودن، روا می‌شود. گاهی زنان رنج‌هایی را تحمل می‌کنند که برایشان مقدس و پذیرفتنی است و حتی به خاطر آنها به خود می‌بالند. مثل درد زایمان و سختی‌هایی که زنان خانه‌دار متحمل می‌شوند. اما گاهی هیچ قانون و وجدانی رنجی که به زنان تحمیل می‌شود را قبول ندارد.

ج.۱) زنان ستم دیده از بی توجهی همسران: شخصیت‌های این دسته ساده، پویا و جامع و مخالف هستند ۱- مهتاب همسر راوی است و داستان از نامه‌ای که او پس از ترک خانه بر جای گذاشته آغاز می‌شود. راوی داستان که استاد فلسفه است در اندیشه و کارهایش غرق شده و حالا که مهتاب پس از تحمل نادیده گرفته شدن او را ترک کرده، می‌فهمد که در کارش غرق بوده و همسرش را ندیده گرفته است. مهتاب زن سازگاری بوده و نادیده گرفته شدن از سوی همسر چنان او را آزار می‌دهد که سرانجام با اعتراض به شوهرش او را ترک می‌کند.

۲- لیلیا همسر مرد پر مشغله‌ای است که با نامهٔ خداحافظی، او را برای همیشه ترک می‌کند. او نیز شرایط مهتاب را تجربه کرده و با کُنش در برابر ستمی که سال‌ها با نادیده گرفته شدن متحمل

شده ، دردداستان ظاهری می شود. در آخرداستان پس از خواندن نامه، بطری ازدست عباس (شوهرلیلا) می افتد. این بطری رمز درون عباس است. سال‌ها به همسرش توجهی نکرده و حالا که او را ترک کرده، خود را شکسته و خرد شده می بیند.

ج.۲) زنان ستم دیده از خیانت :

۱- سایه (چند روایت معتبر- داستان چند روایت معتبر درباره زندگی): سایه شخصیتی ایستا دارد و همسر راوی است. مردی که با نوعی معلولیت جسمی دست و پنجه نرم می کند و درگیر عشقی قدیمی است که در گذشته شدیداً به آن مبتلا بوده و به حال پریشانی افتاده است . اگرچه سایه (همسرش) مادرانه از او پرستاری می کند اما ذهن کسری (همسر سایه) درگیر عشق افلاطونی اش است و این ستم روحی است که به سایه روا می شود و شوهرش توان ترک آن را ندارد و ناخودآگاه خیانت فکری بزرگی به سایه می کند . این از تلخ ترین ستم های روا شده در حق زنان است.

۲- زن داخل رستوران (حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه- داستان چند روایت معتبر در باره آندوه)

زن در این بخش شخصیتی اصلی، پویا و مخالف دارد. برخلاف کسری که با فکر به زنی دیگر، به همسرش خیانت می کند، مرد داخل رستوران عملاً به زنش خیانت کرده و قوانین زندگی مشترک را زیر پا می گذارد. سکوت مرد در برابر زنی که خیانتش را فهمیده ، بهترین دلیل خطا کار بودن اوست. «نه ، گویی طوفانی بود که از کانون مرد وزید تا روح زن را در هم پیچاند و مچاله کرد و کوبید به دیواری ناپیدا. زن دستهایش را گذاشت دو طرف شقیقه هایش و ناگهان گریست. این بار گذاشت اشک تا گودی چشم ها، تا پهنای گونه ها، تا روی میزرها شوند.» (مستور، ۱۳۸۹: ۱۹)

ج.۳) دختران و زنان ستم دیده از تجاوز

۱- دختر بخش سه (چند روایت معتبر- داستان چند روایت معتبر درباره مرگ): روایت مربوط به دختری است که پس از تجاوز کشته می شود. حکایتی تکراری از ستمی آشکار به

دختران کم سن و سال و زنان که در جوامع شرقی و غربی جرمی علنی است و مجازات سختی دارد. اما جنایت بزرگ کشتن دختران بی گناه است. متجاوز به دلیل جنون آنی، سوژه را پس از تجاوز به قتل می رساند.

۲- مینو (چند روایت معتبر - داستان مصائب چند چاه عمیق): مینو دختر نوجوانی است که از جلوی مدرسه دزدیده می شود و دو روز بعد جسدش در بیابان های اطراف شهر پیدا می شود. در گزارش پزشک قانونی شرح می شود که مکرر به دختر تجاوز شده و سپس سرش رو بریده اند. این واقیعت تلخ که قاضی با دریافت نصف دیه مردان متجاوز، دستور قصاص را صادر می کند و دولت متقبل این هزینه شده است، نشانگر عمق مظلومیتی است که به زنان روا می شود. شخصیت های این بخش همگی قربانیان ساده و ایستایی هستند که تن به انفعالی اجباری داده اند.

ج. ۴. زنان و دختران ستم دیده از عشق های آستانه ای:

عشق آستانه ای در داستان های مستور، امری رایج و نهایت عشقی سوزان و جان گداز است. چنان که در مرحله روحانیت و خداگونگی معشوق باقی می ماند و به تلاقی جسم ها نمی رسد.

۱- **سوفی** (تهران در بعد از ظهر - داستان تهران در بعد از ظهر): سوفی معشوقه پسری شده که اسیر عشق آستانه ای است و در نامه ای خود را به خاطر درگیر شدن به این عشق سرزنش می کند و از سوفی برای همیشه خداحافظی می کند. «خب من خسته شده ام. از عاشقی تو و دوست داشتن های شدید. من واهمه ای ندارم از این که هزار بار اعتراف کنم در برابر معصومیت سپید و روشنی مثل زن، در مانده می شوم، می خواهم برای اولین بار چیزی را که دارد توی دلم متولد می شود و هنوز جنین کوچکی است را سقط کنم. اتفاق تو نباید می افتاد و حالا که افتاد من باید خودم را عادت بدهم به فراموش کردن آن.» (مستور، ۱۳۸۹: ۳۰)

۲- **مهرآوه** (از مجموعه حکایت عشقی شین بی قاف بی نقطه): مهرآوه دختری است که با دوستانش مشغول تفریح و وقت‌گذرانی است و روزهای خوشی دارد اما ناگهان با امیر ماهان، پسر شوریده‌ای که در مرکز بازپروری بستری است در چت چند دقیقه‌ای آشنا می‌شود. این آشنایی با شعرهای پر حرارت امیرماهان که برای مهرآوه سروده می‌شوند به یک پیوند عاشقانه و روحانی می‌انجامد. پیوندی که فاصله جسمانی را حذف می‌کند. امیر ماهان اعتراف می‌کند که عشق به مهرآوه، اهورایی شده و او از این واقعیت می‌ترسد زیرا دیگر نمی‌تواند آن را اندازه بگیرد یا با دوستت دارم خلاصه اش کند. امیر ماهان از این عشق سوزان می‌گذرد. این شخصیت‌ها در داستان‌های مستور فرعی اما پویا هستند و تحول بزرگی در نشان اتفاق می‌افتد.

ج. ۵) زنان ستم دیده از سنت‌ها:

۱- **فروغ** (داستان عشق روی پیاده رو): فروغ معشوقه‌ی راوی و به لحاظ تاریخی اولین معشوقه‌ی خداگونه‌ای است که در آثار مستور روایت می‌شود. راوی و فروغ در برابر گرمای این عشق ذوب می‌شوند و این علاقه شورانگیز به دلیل اسارت در عشق آستانه‌ای ناکام می‌ماند. راوی عاشق توسط برادر معشوق، با چاقو به قتل می‌رسد و با مرگ او فروغ از هزینه درمان بیماری سختی که گرفته محروم می‌شود و برای همیشه از عشقی که گرمایش به او امید زندگی می‌بخشید، محروم می‌ماند.

۲- **مریم** (من دانای کل هستم، داستان و ما ادریک ما مریم؟): مریم عاشق پسری به نام امیر شده و به این عشق اعتراف می‌کند ولی به اصرار مادر و دخالت دایی که مخالف این رابطه اند، مریم از عشق شیرینی که دچارش شده وداع می‌کند: «مریم از دانشکده که بیرون آمد تکه کاغذی را انداخت جلوی امیر که ساعت‌ها منتظرش مانده بود. امیر کاغذ را باز کرد و به هفت کلمه نوشته شده روی آن طوری خیره شد که انگار به هفت نعش پیچیده لای کفنی نگاه می‌کرد: تو را برای ابد ترک می‌کنم، مریم.» (همان: ۵۹)

چ) مولفه هفتم: زنان شهدا و رزمندگان جنگ تحمیلی

زنانی که همسرانشان در جنگ تحمیلی شرکت می کنند با اینکه همیشه به عنوان پشتیبان و مشوق اصلی همسر برای دفاع از کشور معرفی می شوند ، با رنج تنهایی و گذران سخت زندگی ، آسیب روحی بزرگی می خورند که هرگز جبران شدنی نیست. پرداختن مستور به حیات زنانی که همسرانشان جانباز یا شهید هستند گرچه متأثر از زادگاه او ، اهواز است ؛ اما دغدغه او در پردازش زندگی تمام زنان جامعه را نشان می دهد. در کنار زنانی که شهید، اسیر و یا جانباز شده اند و هرگز در مورد ایثارشان گفته نشده، زنان فداکاری هم هستند که همیشه از بزرگی هایشان روایت های متعدد شنیده ایم. زنانی که دلسوزانه از همسر جانباز خود پرستاری می کنند و صبورانه مشکلات جسمی و روحی مردان جانباز خود را تحمل می کنند و رنج تنهایی پس از شهادت همسرانشان را با شوق بزرگ کردن فرزندان فراموش کرده اند. تاکنون رمان های زیادی با مضمون جنگ نوشته شده ولی تنها نویسنده ای که پیش از مستور به صورت مستقل ، مشکلات زنان را در دوره ی جنگ به تصویر می کشد ، محسن مخملباف در رمان باغ بلور می باشد . « باغ بلور از درخشان ترین آثار در حوزه ی ادبیات و انقلاب است. در این اثر به جبهه و جنگ پرداخته نشده است ، بلکه به اثر جنگ بر خانواده ها تمرکز شده است. وضع همسران شهیدان و جانبازان جنگ ، مضمون اصلی باغ بلور را ساخته است . » (عسگری حسنکلو: ۱۳۹۴: ۲۵۶)

۱- **رؤیا** (از مجموعه عشق روی پیاده رو، داستان شب های یلدا): رویا راوی داستان و همسر ابراهیم یکی از شهدای جنگ تحمیلی است . زنی که با شهادت همسرش در برابر پیشنهاد ازدواج مجدد به شدت مخالفت می کند. « گله چوپون می کند. » زن باید صاحب داشته باشد، دو سال از شهادت ابراهیم می گذشت و این اولین باری بود که چنین حرفی می شنیدم و خیلی ترسیدم. مگر می شود دوبار عاشق شد.» (مستور، ۱۳۸۹: ۴۰). رویا عشقی راستین به همسرش را بدون هیچ رقیبی حفظ می کند. از نگاه مستور، جنگ مردان مبارز را بزرگ

وقهرمان می کند ولی زنان رابه حاشیه می کشاند و از آنها مجال داشتن زندگی آرام را می گیرد.

۲- نرگس خانم (چند روایت معتبر- داستان مصائب چند چاه عمیق): نرگس شخصیتی ساده و ایستا است و تفکر او از دو جمله پایانی دیکته ای که به دخترش می گوید هویدا می شود: «نرگس گفت: او با من دوست است، من او را دوست دارم. نازنین گفت: کافیه مادر، کاغذم پر شد.» (مستور، ۱۳۹۰: ۵۵) نازنین که در آینده وارث احساسات و رفتارهای مادر است، از کودکی فهمیده که این دو جمله برای همه زندگی کافیهست. نرگس معتقد است که زنان از زندگی فقط دوست داشتن را می فهمند. مستور باورد دارد در دنیای به این بزرگی که مردان آن جنگ را شروع می کنند و جنگ سرنوشت مردان را رقم می زند، زنان صبوری، معصومیت و عشق پیشه می کنند و در پیله تنهایی خویش دلسوخته و مغموم باقی می مانند.

۳- **توبا** (چند روایت معتبر- مصائب چند چاه عمیق): توبا همسر جانبازی است که به اندازه رویا و نرگس طعم تلخ جنگ تحمیلی را درک کرده است و دارای شخصیتی فرعی اما ایستاست. وضعیت منصور (همسر جانباز توبا)، به لحاظ جسمانی و اقتصادی وخیم است: «به هیئت مدیره نامه نوشتم، یکی از عکس های رادیولوژی هم گذاشته بودم توی پاکت نامه. همون که بعد از بمباران اهواز، شصت و هفت ترکش ریز رو توی کمرم نشون می داد. زیر نامه نوشتن: در صورت نیاز به استخدام در اولویت باشد.» (مستور، ۱۳۹۰: ۵۰) منصور از کارش اخراج و برای گذران زندگی مجبور شده تلویزیون و حتی تلای زنش را بفروشد اما توبا صبورا است و گله ای نمی کند.

ح) مؤلفه هشتم: زنان مقدس و معشوقه های خداگونه در آثار مستور:

در آثار مستور سیطره مطلق زنان در ناممکن ترین فرم خود را می توان دید. زن در بسیاری از داستان های او، هویتی خداگونه به دست می آورد. گرچه زنان در همه داستان های او مقدس اند اما این تقدس گاهی بی نهایت بالا می رود و زن به موجود پرستیدنی تبدیل می شود. این امر شاید در نگاه اول زن را بیتی منفعل نشان دهد، اما خلاقانه بودن این مؤلفه، داستان این زنان

را جان دار می کند و آنها را از انفعالِ صوری بیرون می کشد. این مولفه آخرین مولفه در مورد زنان حاضر در آثار مستور، شاید جدیدترین برداشت در مورد زنان در سیر ادبیات داستانی است. که در سه دسته: زنان پرستیدنی، ذهنیت های غیبت یافته و زنان متجلی، تقسیم بندی می شود...

ح.۱) زنان پرستیدنی

۱- سایه (چند روایت معتبر- در چشم هایت شنا می کنم و در دست هایت می میرم): سایه همسر راوی و منبع الهام شاعرانه او در زندگی است که در حادثه قتل دلخراش، سر از بدنش جدا می کنند و یونس با دیدن صحنه جان دادن زنش به جنون کشیده می شود. یونس در شرح عشقش به سایه، در حالیکه ماهیت خود را مخفی می کند، به عنوان شخص ثالثی چنین می گوید: «شاعر دیوانه وار سایه را دوست داشت. می گفت سایه منبع تموم نشدنی همه الهام های شاعرانه اونه، می گفت سایه را جز با شعر نمی توانسته توصیف کنه، ... خودش می گه به سایه آویزون بودم و حالا دیگه به هیچ جا آویزون نیستم، می گفت انگار خداوندم رو کشتن. گمونم به ته خط رسیدم.» (مستور، ۱۳۹۰: ۶۸ و ۶۹)

۲- رویا (عشق روی پیاده رو- مردی که تا پیشانی در اندوه فرورفته بود): رویا همسر راوی است. مردی که از عشق بی نهایت به رویا مجنون می شود. راوی بارها مقدس بودن رویا را متذکر می شود. اما در پایان داستان تردیدهایی که ممکن است به خاطر مجنون بودن راوی، در مورد مقدس بودن رویا درک شود تمام می شود. راوی صریحا دلیل اندوه و جنونش را محصور شدن موجودی مقدس در حجم کوچک یک خانه می داند: «عصر رویا رفت امانزاده ابراهیم! با ستاره دخترمان رفت. خوشا به حال امانزاده ابراهیم! ... پس این رویا کجاست؟ از وقتی که رفته خیلی تنها شده ام، دلم می گیرد. چه قدر تنها شده ام ... کسی در می زند. حتما رویا است ... در را باز می کنم و ناگهان آواز باد ... حتم دارم از سمت امانزاده ابراهیم می وزد.» (مستور، ۱۳۸۹: ۴۸ و ۴۹)

ح.۲) ذهنیت های غیبت یافته

۱- **آنجلا** (عشق روی پیاده رو- بعد از ظهر سبز): آنجلا تصویری ذهنی است که پیرمردی با مراجعه به نقاش ماهر شهر، تقاضا می‌کند آن را نقاشی کند. آن‌ها سعی می‌کنند از عکس زنانی که مدل نقاش بوده اند استفاده کنند. نقاش پس از طراحی بسیاری از اجزاء صورت آنجلا چنان شیفته او می‌شود که یک شب در خوابش آنجلا را می‌بیند و با عشقی فراوان، تصویری که ابتدا از ذهنیتی گنگ شکل پیدا کرده بود را جان می‌دهد و سپس برای یافتن آنجلا، با ایمان به اینکه وجود خارجی دارد راهی می‌شود: «جولیانو نگاهی به تصویر روی بوم انداخت و با خود گفت: تابلو را بر می‌دارم و تمام ایتالیا را زیر پا می‌گذارم.» (مستور، ۸۹: ۳۷) این داستان اشاره مستور به اعتقادی عرفانی دارد: خدا اول آدم را خلق کرد و بعد عاشق آن شد و از عشق فراوان خدا به مخلوقش، مخلوق جان گرفت. نکته دیگر استفاده ی نقاش از تصویر زنان دیگر برای یافتن تصویر اصلی است. مستور تلاش می‌کند اعتقاد خود را بیان کند: زنان همه قابل پرستیدن و ستایشند. همه آنها بالقوه معشوقه‌هایی هستند ناشناخته که ذات آن‌ها از سوی خدا به ودیعه گذاشته شده است.

۲- پروین (عشق روی پیاده رو- چند خط کج و کوله بر دیوار): پروین خاطره ای قدیمی است و یاقوت گلاب صاحب این خاطره، مجنون است و عشق وافر او، پروین را موجودی عینی می‌کند. عشق سوزانی که در داستان‌های مستور بسیار اتفاق می‌افتد: «یکی بیاد من رو بیره فردوس آباد، یکی بیاد من رو بغل کنه. یکی بیاد من رو بچسبونه به دیوار خونه پروین. کسی بیاد من رو ببنده به درخونه پروین. یکی بیاد من رو چال کنه تو باغچه خونه پروین.» (مستور، ۱۳۸۹: ۶۷) یاقوت مجنون در راه یافتن معشوق به مسیر مرگ می‌رسد و جسدش در حاشیه شهر پیدا می‌شود. امری که خواننده را به وجود فیزیکی پروین مطمئن می‌کند در انتهای داستان روشن می‌شود: «انگشتان یاقوت به هم مشت شده بود. مرده شور به سختی انگشتانش را از هم باز کرد. سنجاق سرطلایی خوش رنگی زیر نوری که از پنجره تو می‌زد، کف دست

یاقوت گلاب می درخشید.» (همان: ۷۰) آنجلا و پروین شخصیت فرعی و ساده هستند که پویا بودن راوی ها به دلیل رویارویی با این دو شخصیت است.

ح. ۳) معشوقه های متجلی

۱- **مهتاب** (عشق روی پیاده رو- داستان مهتاب): عشق به مهتاب زمانی شروع می شود که راوی و مهتاب غرق معصومیت کودکانه خود هستند. عشق در این مرحله مثل عشق‌های آستانه‌ای، دست نیافتنی و مقدس است. مهتاب با شدت گرفتن این عشق، در همه اشیا، اجسام، زمان و مکان ها تجلی می کند و راوی همه جا او را می بیند: «به نانوایی شاطر عباس که می رسم، به دخترهای توی صف نگاه می کنم تا مهتاب را بین آن‌ها پیدا کنم. خشکم می زند. همه دخترها مهتاب شده اند و ... چشمم به ماهی‌های قرمز می افتد که همه مهتاب شده اند.» (مستور، ۱۳۸۹: ۲۴) این عشق الهی است که عارف به هرجا می نگرد خدا را می بیند. اشاره مستور مستقیماً به تجلی خداوند در اشیا هستی است. او به عمد نام مهتاب را برای این معشوقه متجلی انتخاب کرده است.

۲- **کیمیا** (چند روایت معتبر- چند روایت معتبر درباره عشق): «در این داستان معلم فیزیک کلاس کنکوری را می بینی که سخت درگیر روزمرگی‌های زندگی است که یکپهو دستگیرش می شود عاشق کیمیا شاگرد کلاشش شده.» (طیبی: ۱۳۸۷: ۴۵) برای راوی جز تدریس یک شبه‌ها که پر معناترین روزهای هفته شده اند، لحظات معناداری وجود ندارد و اگر کیمیا غایب باشد، صندلی‌های کلاس تاریک و ناپیدا می شوند و حتی فرمول‌های فیزیک وسیله‌ای برای توصیف عشق معلم به شاگردش می شود. «همین می شود که نویسنده کیمیای داستان را وا می دارد که مداد پاک کن را بردارد و جمله‌ی اظهار عشق معلم را که با مداد پای ورقه اش نوشته، پاک کند تا ساحت عشق با نزدیکی آن دو و کدورت جسمانیت، مکدر نشود.» (همان: ۴۵)

۳- تحلیل داده‌ها: مصطفی مستور نویسنده ای توانا در مکتب رئالیسم با گرایش به مکتب ادبی ناتورالیسم است. دلیل ناتورالیست بودن او پرداختن به مشکلات اجتماعی در آثارش همچون فحشا و فقر است و در این زمینه با نویسندگان بزرگی چون صادق چوبک و علی اشرف درویشیان برابری می‌کند. مستور روایت‌هایی را شرح می‌دهد که در دو فضای متفاوت رقم می‌خورند، اهواز دهه ۵۰ و ۶۰ که خاطره دور سال‌های کودکی او را ساخته است و با جنگ، فقر و زشتی‌های رایج آن دوران همراه بوده و تهران معاصر که حاصل مهاجرت اوست. دو فضای متفاوت که شخصیت‌هایی ویژه به نویسنده اهدا می‌کنند. چون این پژوهش به بررسی شخصیت‌های زن اختصاص داشت، در این بخش نتایج آماری در مورد شخصیت‌های زن ارائه می‌شود: شخصیت زن در ۳۹ رمان و داستان کوتاه مستور از ۴۲ اثر داستانی او موضوع اصلی قرار می‌گیرند و حدود ۹۳ درصد که آمار بزرگی در عرصه ادبیات داستانی مختص زنان است. هرچند حدود ۸ درصد از زنان در نقش اول داستان‌ها قرار دارند اما بیش از ۴۵ درصد از آنها که نقش مقابل دارند، گویای این مطلب است که زنان اگر در نقش اول نیستند اما برای پرداختن بهتر به نقش اصلی، بهترین ایده قرار می‌گیرند. ۹۲ درصد از زنان نقش فرعی دارند که این نقش به لحاظ ساختار داستانی به آن‌ها اختصاص یافته ولی به لحاظ مضمونی همه جریان‌های داستان که توسط شخص اول هدایت می‌شوند حول مفهوم زنان پی‌ریزی می‌شود. ۵۳ درصد از شخصیت‌ها ساده‌اند که در برابر نزدیک به ۱۸ درصد شخصیت جامع، گویای سادگی زنان چه به لحاظ ظاهری و چه به لحاظ رفتاری در داستان‌های مستور است. سادگی بیش از حدی که گاهی زنان مستور را به انفعالی‌صوری می‌کشاند و آن‌ها را موضوع عشق‌های بغرنج، ستم‌های تلخ، خیانت‌های بزرگ و رفتارهای غیرقابل تحمل از سوی جامعه مردسالار، قرار می‌دهد. ۶۷ درصد از زنان مستور، شخصیتی ایستا دارند و این در حالیست که پویایی شخصیت‌های زن تنها در قرارگرفتن آن‌ها در برابر مردان داستان رقم می‌خورد.

ارزیابی انواع شخصیت در آثار مستور

آمار	مولفه
۸ درصد	اصلی
۹۲ درصد	فرعی
۶۷ درصد	ایستا
۲۶ درصد	پویا
۴۵ درصد	مقابل
۹ درصد	مخالف
۱۷ درصد	جامع
۵۲ درصد	ساده

۴- نتیجه گیری

زنان در آثار مستور نقشی کلیدی، حضوری دائمی و سیال دارند؛ این امری است امری که در آخرین مجموعه داستانی خود به آن اعتراف می‌کند، در پیشکشی غیرمتعارف، کتاب خود را به زنان تقدیم می‌کند. اما این پیشکش فرای یک تقدیم است و همه داستان هایش متعلق به زنها می‌باشد. معصومیت و زنانگی محضی که همه زنان را در خود فرو می‌برد و در زنان متجلی و خداگونه به شکل علنی از آن پرده برداری می‌شود. آیه‌های زمینی، خداوندان و نیمه حلال دنیا، ترکیب‌هایی هستند که بارها از زبان مردان بزرگ و متفکر داستان در مورد زنان استفاده می‌شود. مستور حتی زنان را در جریان زنان بی هویت، روی ماه خداوند جا می‌زند. ملکوت‌هایی که حتی اگر به پلیدترین چهره‌ها (مثل روسپی گری) تبدیل شوند باز هم با تلنگری از جنس صداقت، به ملکوت پاک و اصیل خود بر خواهند گشت. در میان نویسندگان معاصر کشورمان، مصطفی مستور شاخص‌ترین نامی است که تمرکز و درون مایه‌ی اصلی آثار خویش را به زنان اختصاص داده و با نگاه تیزبین و هوشمندانه اش حقوق ضایع شده، احساسات سرکوب شده و مشکلات کمتر بازگوشده‌ی زنان را به تصویر کشیده بدون اینکه به مردان که در اکثر موقعیت‌ها باعث این مصایب هستند، توهینی روا دارد و در بسیاری

از داستان هایش به شرح مشکلات زندگی انسان‌ها، و رای جنسیت آن‌ها می‌پردازد و در بازتاب واقع‌گرایی انتقادی آنجا که به شرح زندگی فحشا و فقر می‌رسد؛ قلمی صادق و گویا دارد. دلسوزی مستور نه تنها برای زنان این سرزمین بلکه برای تمام انسان‌هایی است که در جهان پر از تناقض، پیچیدگی، نابرابری و ظلم غرق در روزمرگی و زوال، هر روز تنها تر و افسرده‌تر می‌شوند و در آرزوی راه نجات، امیدوارانه معاش می‌کنند.

اینک به مقایسه مؤلفه‌های ذکرشده و بازتاب‌گنش‌های رفتاری زنان می‌پردازیم: به جز شخصیت‌های فعال در مولفه پنجم، سایر زنان پویایی را در ذات خود ندارند و این به دلیل کشیده شدن آن‌ها به انفعال است، ولی ۷ درصد دیگر از زنان، جزء هیچ کدام از دو دسته پویا و ایستا قرار نمی‌گیرند. مولفه ششم که روایت زنان ستم دیده در آثار مستور است بیشترین درصد از زنان را به خود اختصاص داده. نزدیک به ۲۴ درصد از زنان یا مورد خیانت قرار گرفته‌اند یا مورد آزار جنسی، یا به دلیل واقع شدن در عشق آستانه ای محکوم به شکست عاطفی شده‌اند. سن خانوادگی و بی‌توجهی همسران به زندگی نیز از عوامل وقوع ظلم بر زنان داستان بود. زنان خداگونه و متجلی دومین مولفه است که بیشترین درصد از زنان در آن قرار می‌گیرند. ۱۶ درصد این زنان مقامی مقدس و قابل ستایش پیدا می‌کنند که مضمون اصلی بوده و نویسنده اصرار دارد این واقعیت را در همه داستان هایش ثابت کند، مفهومی که زنان را آسمانی و دست نیافتنی می‌کند. مولفه زنان مقدس و پاک ۱۱/۵ درصد است. پیرزن‌های مومن و ساده که گره‌گشا بودن آن‌ها در مسائل بغرنج زندگی، روایت جدیدی است. مولفه دوم، روسپی‌ها: ۹ درصد، مولفه سوم زنان، زایمان و حس مادری ۴/۵ درصد، مولفه چهارم، زنان بی‌هویت و مولفه پنجم، زنان فعال و مولفه هفتم، زنان شهدا و رزمندگان جنگ؛ هر کدام ۳/۳ درصد را به خود اختصاص می‌دهند.

ارزیابی مؤلفه های ترسیم شده در داستان های مستور

آمار	مؤلفه
۱۱ درصد	اول: پیرزن های مومن، ساده و چاره گشا
۹ درصد	دوم: جریان روسپی گری
۴/۴ درصد	سوم: زنان، زایمان و حس مادری
۳/۳ درصد	چهارم: زنان بی هویت
۳/۳ درصد	پنجم: زنان فعال
۲۴ درصد	ششم: زنان ستم دیده
۳/۳ درصد	هفتم: زنان شهدا و رزمندگان جنگ
۱۵ درصد	هشتم: زنان مقدس و معشوقه های خداگونه

منابع و مآخذ:

الف- کتاب ها:

- ۱- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). **دستور زبان داستان**، ج ۱؛ اصفهان: فردا.
- ۳- انصاری، مسعود، ۱۳۷۸، روانشناسی جرائم و انحرافات جنسی، ج دوم، تهران، اشراقی.
- ۴- ایرانی، ناصر، ۱۳۶۴، داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر، ج اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵- براهنی، رضا، ۱۳۶۲، قصه نویسی، ج سوم، تهران، نشر نو.
- ۶- پرین، لانس، ۱۳۶۵، تاملی دیگر در باب داستان، ترجمه محسن سلیمانی، ج دوم، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷- دست غیب، عبدالعلی، ۱۳۷۶، به سوی داستان نویسی بومی، ج اول، تهران، حوزه هنری.
- ۸- دویووار، سیمون، ۱۳۸۴، جنس دوم، ترجمه قاسم صفوی، ج ششم، تهران، نشر توس.
- ۹- دی آنجلس، بارا، ۱۳۸۳، رازهایی درباره زنان، ترجمه هادی ابراهیمی، ج سوم، تهران، نسل نواندیش.
- ۱۱- مستور، مصطفی، ۱۳۷۷، عشق روی پیاده رو، ج هشتم، تهران، نشر رسش.
- ۱۲-.....، ۱۳۷۹، روی ماه خداوند را ببوس، ج نهم، تهران، نشر مرکز.

- ۱۳-، ۱۳۸۲، چند روایت معتبر، ج پانزدهم، تهران، نشر چشمه.
- ۱۴-، ۱۳۸۳، من دانای کل هستم، ج نهم، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۵-، ۱۳۸۳، استخوان خوک و دست های جزامی، ج نوزدهم، تهران، نشر چشمه.
- ۱۶-، ۱۳۸۴، حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه، ج پانزدهم، تهران، نشر چشمه.
- ۱۹-، ۱۳۸۸، من گنجشک نیستم، ج پنجم، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰-، ۱۳۸۹، تهران در بعدازظهر، ج پنجم، تهران، نشر چشمه.
- ۲۱-، ۱۳۹۰، سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- ۲۳- میرصادقی، جمال و میمنت، ۱۳۷۷، واژه نامه هنر داستان نویسی، ج اول، تهران، کتاب مهناز.
- ۲۴- میرصادقی، جمال، ۱۳۸۰، عناصر داستان، ج چهارم، تهران، سخن .
- ۲۵- یونسی، ابراهیم، ۱۳۵۵، هنر داستان نویسی، ج سوم، تهران، امیرکبیر.
- ۲۶- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۹۴۹) جامعه شناسی رمان فارسی، تهران، نگاه
- ۲۷- مصباحی پورایرانیان، جمشید (۱۳۵۸۹) واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران، امیرکبیر
- ۲۸- محمودی، حسن (۱۳۸۵) نقد و تحلیل و گزیده ی داستان های صادق چوبک، چاپ سوم، تهران، روزگار
- ۲۹- آژند، یعقوب (۱۳۹۰) انواع ادبی در ایران امروز، چاپ دوم، تهران، قطره
- ب- مقالات:
- ۱- بحرانی، اشکان و سادات شریفی، فرشید، ۱۳۸۷، «بررسی سبک شناختی آثار داستانی مستور» مندرج در «مجموعه سفر در آدینه»، ج اول، ص ۵۴-۸.
- ۲- ربی، مهدی، ۱۳۹۱، «آن زن فرشته نیست» مندرج در مجموعه «سعی بر مدار اندوه، ج اول، شماره اول، صص ۱۶۴-۱۵۶.
- ۳- کاموس، مهدی، ۱۳۷۷، «کارکرد شخصیت های فرعی در جهان داستان»، فصلنامه ادبیات داستانی، سال ششم، شماره ۴۸، ص ۶۱-۵۶.
- ۴- نعیمی، زری، ۱۳۸۵، «شیء مقدس نهان در حریم خانه: نگاهی به چهره مستور زنان در زنان مستور، ماهنامه زنان، شماره ۱۳۳.
- ۵- شاکری، احمد و پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۴) حلقه ی نقد: انسان ها، کلمه ها، اندوه ها، «استخوان خوک و دست های جذامی»، فصلنامه ادبیات داستانی، سال دهم، شماره ی ۹۱، صص ۶۶ تا ۵۸

۶-طیبی، فریبا (۱۳۸۷) عشق برای عشق؛ بی شین، بی قاف (بررسی مفهوم عشق در داستان‌های مصطفی مستور)، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۲، ص ۵۲ تا ۴۵

پایانامه ها :

- شمس، مریم، ۱۳۸۹، بررسی شخصیت زن در داستان‌های صادق چوبک و سیمین دانشور، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی.

سایت ها :

- مستور، مصطفی، ۱۳۹۰، زندگی من اینگونه گذشت مندرج در سایت اختصاصی مصطفی مستور به آدرس : www.mostafamastoor.com

